

زهراربانی، از اولین ساکنان الهیه می‌گوید که رفتار دوستانه همسایه‌ها نقطه امید محله‌های خلوت و خاکی بود

ساده و صمیمی در محله

۱۲



ایستگاه اول



در سال ۱۳۹۰ ابتدای اقدسیه بیابان بود، به طوری که ما نمی‌دانستیم آینده آن چه می‌شود. روزهایی که دنبال خانه می‌گشتیم، نقشه‌ای در یک بنگاه دیدیم و متوجه شدیم برای این محدوده، کلی کاربری خدماتی تعریف شده است و خانه را خریدیم. آن نقشه هم به طور کلی اجرا شد جز در مانگاه.

بهشتی‌ا در روزگاری که خبری از فضای مجازی به این شکل نبود، زهرخانم و همسرش در روزنامه هادنبال خرید زمین در شهر بودند که آپارتمان‌های نوساز اقدسیه چشمشان را گرفت و در چشم به هم زدنی از محله الهیه سرور آوردند. حالا چهارده سال از آن روزهای گذرد اما وقتی باز زهراربانی در محله الهیه قدم می‌زنیم، طوری شرایط آن روزهای محله را تعریف می‌کند که انگار هنوز پیش روی اوست. او و خانواده‌اش در سال ۱۳۹۰ هیچ تصمیمی برای ترک محله فاطمیه و آمدن به الهیه نداشتند اما چرخ روزگار برای آن‌ها این طور چرخید. او در روزگاری در این محله سکونت یافت که معابر خاکی بود و ساختمان‌های اندکی ساخته شده بود؛ به دلیل همین قدیمی بودن اوست که در محله اکثرای رمی شناسند و با او سلام و علیک دارند.

ایستگاه دوم

در این راسته چند درخت بود و کلی بیابان. کسی به این درختان رسیدگی نمی‌کرد. با همسایه‌ها و همسر تصمیم گرفتیم همین چند درخت را آبیاری کنیم که حداقل همان آبادی برای ما بماند. چندتا از آن درختان مانده است و چندتایی خشک شد.



ایستگاه سوم



ساختمان «ستاره» در اقدسیه ۳ برای ما خاطرات خوشی داشت؛ اصلاً کار خدا بود که ما از این ساختمان سرور آوردیم، چون اصلاً برنامه ماسکونت در این محل نبود. سه چهار سال قبل، این آپارتمان را برای زندگی به پسرمان دادیم و رفتیم اول امیریه.

ایستگاه چهارم



ایستگاه پنجم

زمینی که الان بخشی از آن پارک و بخشی خیابان و قسمتی هم مدرسه شده است، زمین بایر بود. یادم است شب‌ها در تاریکی از اینجا که رد می‌شدیم، مدام پای مادر خانه موش‌ها فرو می‌رفت. در روز که آن موش‌ها را می‌دیدیم، وحشت می‌کردیم، از بس درشت بودند.

ایستگاه ششم



فاطمه خانم رحیمی، اولین همسایه مادر زمان سکونت در محله الهیه بود. مغازه کوچک و باصفای ایشان از همان موقع فعال است و یک دهه قبل، عصای دست مردم بود. من همیشه خریدهای جزئی را از حاج خانم انجام می‌دادم.



جلو مسجد جواد الائمه (ع) محل اقامه نماز جماعت ما بود. یک موکت پهن می‌کردیم و روی آن نماز می‌خواندیم. فکر می‌کنم ساده‌ترین و صمیمی‌ترین محفل مذهبی و دینی‌ای که در عمرم در آن شرکت کرده‌ام، همین نمازهای جماعت محلی بوده است.